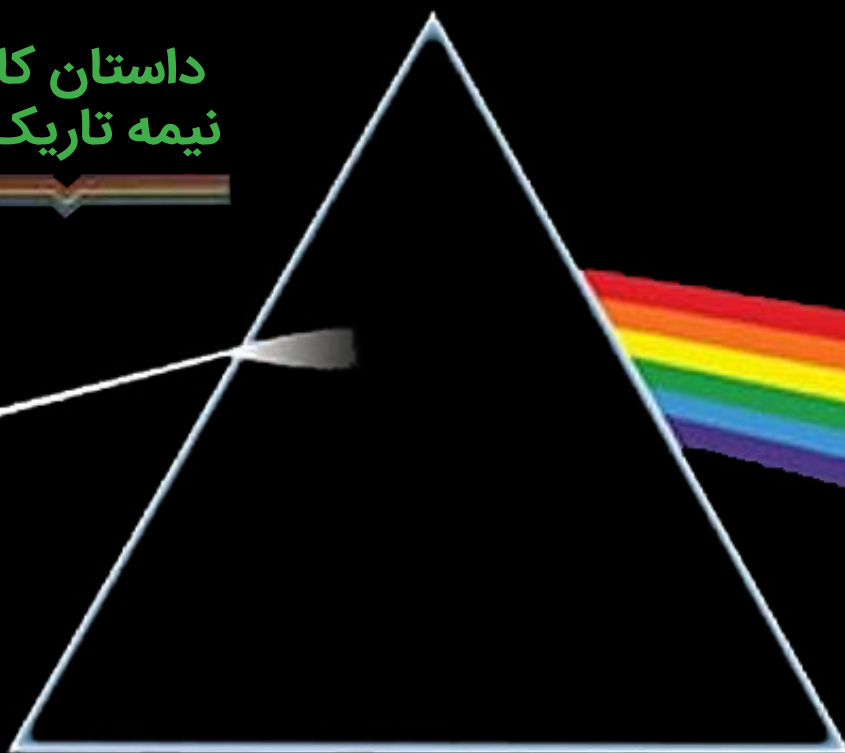


نشریه موسیقی ضد ضرب
شماره دوم زمستان ۹۹

mf
mf

داستان کامل
نیمه تاریک ماه



فلسفه و موسیقی

کنکاش در واژه ی ضرب

مردی که تمام زندگی اش را وقف موسیقی میکند

گروه موسیقی آرگا و جشنواره بین المللی سیمرغ

سرمقاله

الف

فلسفه ی موسیقی

۱

صدای پینک فلوید

۷

نیمه ی تاریک ماه

۱۱

فهرست مطالب

نشریه ی موسیقی ضد ضرب

شماره ۲

اسفند ۹۹

دانشگاه علوم پزشکی تهران

موسیقی و شکل
پذیری عصبی

۱۵

ساز های عجیب غریب

۱۷

تبار شناسی واژه ضرب

۳۱

گزارش

۳۳

صاحب امتیاز:

کانون موسیقی ضد ضرب

مدیر مسئول:

محمد امیر عزیزی

سر دبیر:

علیرضا صادقی

ویراستار:

کوشیار غیبی

نویسندگان:

علیرضا صادقی-متین رونقی-امیر حسین اسدی-

ندا خداکریمی-محمد امیر عزیزی

طراح و گرافیکست :

یاسین رحمانی

سرمقاله

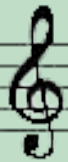
فلسفه هنر اندیشیدن

و اینک شماره ی دوم از نشریه ی موسیقی ضد ضرب در مقابل شماست. در این شماره پایمان را کمی فراتر گذاشتیم و وارد محدوده تفکرات فلسفی شدیم. شاید از فلسفه خوشتان بیاید و شاید هم از آن بیزار باشید اما شگفت آور خواهد بود اگر بدانید که همه ی فعل و انفعالات اطرافتان منشأ فلسفی دارند. فلسفه در تار و پود زندگی بشر نقش بسته، به طوری که همواره بشر در حال پرسش از خود بوده است. بشر همواره در پاسخ به پرسش هایش اندیشه کرده است و خوشا به حال آنان که اندیشه میکنند. فلسفه، هنر اندیشیدن است. فلسفی اندیشیدن هم برای همه خوب است. هدف از فلسفه، به زعم بنده، مشتاق کردن همه برای اندیشیدن است. فلسفه به دنبال این است که انحصار اندیشیدن را از عده ای خاص به همه منتقل کند. همه باید یاد بگیرند که چگونه فلسفی فکر کنند زیرا فلسفه کمک میکند که فهم بهتری از زندگی داشته باشیم. فلسفه کمک میکند که بدانیم زندگی خوب چگونه است و کمک میکند به پرسش های اساسی درباره ی کیستی و هویت خودمان پاسخ دهیم. در این شماره به تفصیل درباره سرگذشت موسیقی در گذرگاه تاریخ فلسفه ی یونان باستان پرداخته ایم. پاسخ به پرسش هایی چون ریشه ی موسیقی، هدف از موسیقی، اندیشه ی هنری فلاسفه دوران یونان کلاسیک و وضعیت موسیقی در ساختار اجتماعی و حکومتی یونان باستان. به راستی که فلسفی اندیشیدن در اندیشه ی غرب، به لطف سیر تاریخی این اندیشه در تاریخ

فلسفه، تاثیر شگفت آوری بر جریان موسیقی غرب گذاشته است. چنانکه اگر به موسیقی هر دوره ای از تاریخ غرب نگاهی بیاندازیم، تاثیر پذیرفتن از اندیشه ی فلسفی اندیشمندان آن دوران در آثار هنرمندان به چشم میخورد. این وضعیت در تاریخ راک معاصر نیز صادق است و ما همچون شماره ی قبلی در این شماره نیز به بررسی یکی از آلبوم های گروه راک پینک فلوید (نیمه ی تاریک ماه) با تمرکز بر رویکرد فلسفی راجر واترز در تهیه و تنظیم این آلبوم، پرداخته ایم و خواهید دید که چگونه فلسفی اندیشیدن سکوی پرتابی میشود برای تبدیل این گروه به ماندگارترین، محبوب ترین و فلسفی ترین گروه راک تمام دوران ها.

در ادامه نیز گریزی به بحث تبارشناسی واژه ی ضرب زده ایم و مقداری درباره ی سازبندی های به زعم بیشتر مردم عجیب و در عین حال تاثیرگذار ارکستر سمفونی ها پرداخته ایم. به رغم مشکلاتی که در مسیر شماره ی ۲ این نشریه قرار داشت اما سعی کردیم از مسیری که هدف آن آشنایی هر چه بهتر و درست تر شما با مفاهیم موسیقی اصیل است خارج نشویم و به انگیزه و هدف خود وفادار باشیم.

با تشکر علیرضا صادقی



متین رونقی فلسفه موسیقی از یونان باستان تا دوران خرد گرایی و رومانتیسم

ارتباط نزدیک موسیقی با فعالیت های اجتماعی یونان باستان دلایل فلسفی و تاریخی خاصی دارد و در حقیقت میتوان گفت سه مفهوم موزیکه (موسیقی)، هنر یا تخته و بحث زیبایی یا کالوس به آسانی قابل تفکیک نبوده است. در یونان باستان موسیقی - که امروزه یک شاخه مستقل هنری محسوب میشود - از سایر هنرها جدا نبوده است و در ادبیات کلاسیک یونانی این واژه تنها به معنی موسیقی به کار نمی رفته است. موزیکه در یونان باستان به همه اموری که ((موزها)) انجام می دادند اطلاق میشده است.

در آن زمان هنر وجهی از شناسایی و وقوف فراگیر بود و در روزگار اساطیری یونان باستان، جنبه معرفت شناختی داشت که به نوعی شهود متکی بوه و به استدلال منطقی مرتبط نمی شده است. میتوان گفت هنر پیش از افلاطون، ارتباط بسیار نزدیکی با نیروهای ما بعد الطبیعه داشته و هنرمندان از حقیقتی سخن میگفتند که دیگران به سبب نداشتن نیروی مینوی از دریافت آن محروم بودند. از دیدگاه افلاطون هنر از سرآگاهی پدید نمی آمد، بلکه ندایی بود که هنرمندان از موزها می شنیدند و به همین

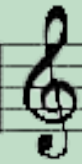
در این شماره و شماره های آینده سفری را شروع خواهیم کرد برای بررسی تفکرات فیلسوفان مطرح هر زمانه و فلسفیدن آنها در باب موسیقی.

مسیر این سفر از یونان باستان و ظهور فلسفه شروع خواهد شد از قرون وسطی و دوران رنسانس و باروک گذر میکند و در نهایت به دوره خرد گرایی و رومانتیک خواهد رسید.

((بی شک میتوان گفت تقریباً هیچ گونه فعالیت انسانی بدون موسیقی صورت نمیگیرد. مراسم مذهبی، مهمانی ها، ورزش، تفریح و حتی جنگ ها همواره همراه با نوعی موسیقی بوده اند. درواقع موسیقی خستگی ناشی از فعالیت های طاقت فرسا را کاهش میدهد. حتی قبایل وحشی هم برای کاهش درد جدایی از بستگانشان در مراسم خاکسپاری از موسیقی استفاده میکردند.))

از توضیحات «آریستیدس» بر می آید که موسیقی در تمام جنبه های زندگی مردمان یونان باستان نقش ارزشمندی داشته و سامانه سیاسی و اجتماعی، کاملاً با آن عجین بوده است.





دلیل رابطه خوبی با هنرمندان و به خصوص شاعران نداشت.



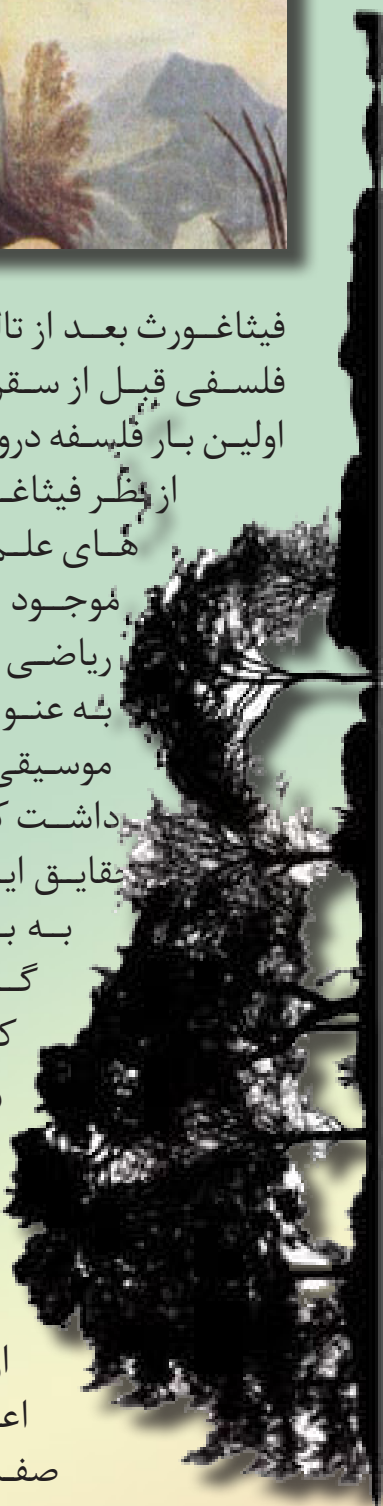
هم باید در زمره ارزش های اخلاقی ارزشیابی و بررسی می شد.

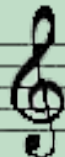
بر پایه فرضیه هارمونی کیهانی فیثاغورث، حرکت اجرام آسمانی صدایی تولید میکند که دارای هارمونی یا هماهنگی است و این صدای کیهانی بر فواصل موسیقی استوار است و آهنگ هستی را تشکیل می دهد که نوعی نظم یا هارمونی را در جهان آشکار میکند.

فیثاغورث عقیده داشت که فاصله بین زمین و بالاترین فلک، یک اکتاو است. این موضوع نشانه این است که دو قطب جهان، یعنی زمین در پایین ترین و آسمان ستارگان ثابت در بالاترین مکان، دارای هارمونی اند و مطبوع ترین صدا (صدای اکتاو) را تولید می کنند. به بیان دیگر، آسمان ستارگان ثابت و زمین، با فاصله یک اکتاو، یک صدا دارند و زمین یک اکتاو بم تر از دیگری است. اکتاو پایین شامل آن قسمت از هستی است که در آن، ماده بر انرژی مقدم است. این قسمت، هارمونی پالایش نیافته تر یا زمخت تری دارد و در اکتاو بالا، که انرژی بر ماده غالب می شود، هارمونی کامل تر و پالایش یافته تر است.

فیثاغورث بعد از تالس مهم ترین شخصیت فلسفی قبل از سقراط (قرن ۵ ق.م) است که اولین بار فلسفه درونی را به یونان معرفی کرد. از نظر فیثاغورث موسیقی یکی از شاخه های علم ریاضی بود که هارمونی موجود در آن به وسیله قوانین ریاضی کنترل می شد. فیثاغورث به عنوان نخستین پایه گذار علم موسیقی شناخته می شود و عقیده داشت که حقایق اصلی یا تنها حقایق این جهان اعداد هستند.

به باور او هارمونی، صداها، گوش نواز، قرینه و فواصل کمکی، زاینده اعداد و روابط ریاضی بودند و ریاضیات مادر تمام علوم از جمله موسیقی به شمار می رفت. به باور او موسیقی یک امر واحد ترکیب یافته از روابط اعداد بود و چون اعداد فی النفسه دارای صفات اخلاقی بودند، موسیقی





برابر یک اکتاو است. در واقع فیثاغورث کیهان را مانند سازی تک سیم در نظر داشت که از یک سو به روح مطلق و از سوی دیگر به ماده متصل شده است به بیان ساده تر سیمی که یک سر آن به آسمان و سر دیگر به زمین متصل شده است.

فیثاغورث و پیروانش بر این باور بودند که هر موجودی دارای صدای خاصی است و تمام موجودات به صورت ازلی، با صدای خود به نیایش آفریدگار می پردازند. انسان از شنیدن چنین صدایی محروم است؛ زیرا روح او گرفتار تصورات باطل وجود مادی شده است. زمانی که انسان خود را از اسارت دنیای دون، که به حواس محدود است، آزاد کند، قادر به شنیدن موسیقی افلاک خواهد شد.

افلاطون

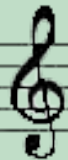
به رغم اینکه زیبایی شناسی یا فلسفه هنر افلاطون از شناخت شناسی او متأثر است در ابتدا اختصاراً در مورد آن صحبت میکنیم. طبق عقیده افلاطون اولین شرط برای شناخت موسیقی باور به آن است. در واقع حد فاصل جهل و دانش منطقه باور یا عقیده نام دارد و این باور دارای مراتبی است که از محسوسات محض شروع و به دانش پدیدارها ختم میشود. افلاطون بر

این عقیده است که عالم پدیدار و محسوس، تصویر و سایه عالم مثل محسوب میشود در واقع آنچه در این جهان میبینیم بازتابی از آن عالم بالا یا از عالم مثل است و برای درک این عالم مثل باید از حیطة حس و مشاهده بالاتر رفت و

طبق نظریه موسیقی افلاک فیثاغورث، فاصله بین زمین و فلک البروج - آسمان محل ستارگان بدون حرکت - یک اکتاو است که مطبوع ترین



فاصله است، بقیه فواصل به این ترتیب اند: از کره زمین تا کره ماه یک پرده، از کره ماه تا عطارد نیم پرده، از عطارد تا ناهید نیم پرده، از ناهید تا خورشید یک و نیم پرده، از خورشید تا مریخ یک پرده، از مریخ تا مشتری نیم پرده، از مشتری تا زحل نیم پرده و از زحل تا ستاره های ثابت هم نیم پرده، که مجموع این فواصل



به کمک عقل به حقایق اصلی پی برد. به قول مولانا :

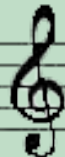
مرغ در بالا، پیران و سایه اش
می رود بر روی صحرا مرغ وش
ابلهی صیاد آن سایه شود
می رود چندان که بی مایه شود

نوع تفکر ریشه در ادبیات یونان و واژه «می مسیس» به معنای تقلید و بازنمایی طبیعت دارد. افلاطون این واژه را برای اکثر هنرها به کار برده است.

او معتقد بود شاعران، موسیقی دانان و داستان سرایان این قدرت عظیم را دارند که بتوانند مخاطبان خود را تحت تاثیر قرار دهند و این قدرت را هم تراز با سحر و جادو در نظر میگرفت و نتیجه آن فاصله گرفتن از عقلانیت و خرد ورزی است.

افلاطون هنر را به یک باره از آن منزلت و عظمت خود پایین آورد. او در پی شناخت واقعیت بود. هنر که تکیه گاه اصلی آن احساس و طبیعت است تا حد زیادی مورد بی توجهی قرار گرفت. افلاطون عقیده داشت نقاش در مرتبه سوم از واقعیت قرار دارد مرتبه اول وجود شی در عالم مثل و مرتبه دوم شی حقیقی است که آن را محسوس میبینم و مرتبه سوم هم رو نوشت شی حقیقی در نقاشی است. به طور کلی هنر نزد افلاطون پدیده ای تقلیدی و تقلید از واقعیت یا حقایق موجود در عالم محسوس است و این





او مدینه فاضله ای که مجسم کرده است طبقه نگهبان را با تعالیم نوع خاصی از موسیقی پرورش داده است تا با زینت پیدا کردن به صفات الهی از جامعه نگهبانی کنند. افلاطون تنها مدهای دورینب و فریژین را مدهای مجاز می دانست و سایر مدها را حزن آور، مستی آور و رخوت آور می دانست. هم چنین سازهایی که پیچیدگی زیادی داشتند و توانایی نواختن مدهای گوناگون و خلاقیت و ابداعات نو را داشتند نیز ممنوع کرده بود و به طور کلی خلاقیت را مجاز نمیدانست زیرا جامعه را به هرج و مرج و بی قانونی سوق خواهد داد.

افلاطون این را پذیرفته بود که تربیت روح و روان از طریق موسیقی، به مراتب بهتر و مفید تر و آسان تر از شکل دادن و تربیت کردن بدن از راه ورزش است. ارسطو بر خلاف افلاطون هنر را وجهی از دانش میدانست اما همچنان با فیثاغورث در رابطه با نسب اعداد در موسیقی و نظریه های او موافق بود. ارسطو برخلاف افلاطون هنر را تا حدی به دنیای فلسفه نزدیک کرد و عقیده داشت که همه هنرها یا بازنمایی طبیعت اند یا به آن کمال می بخشند و همچنین نظریه تقلید و میسیس را نیز پذیرفت.

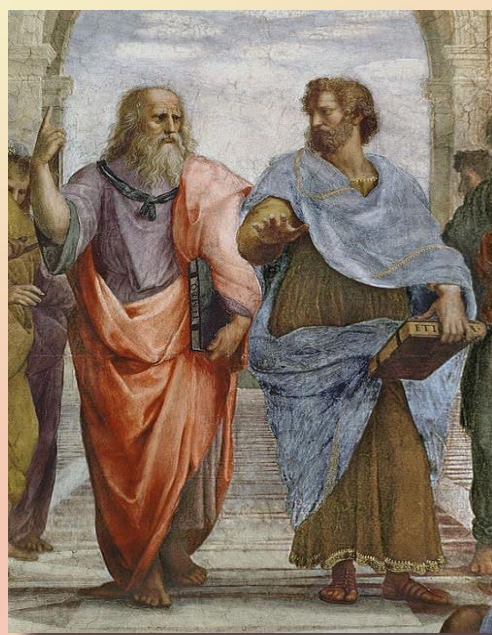
از نظر او تقلید هنری نوعی برداشت هنرمند از واقعیت است.

در واقع زمانی که به موسیقی گوش می دهیم ذهن ما دگرگون می شود و چیزی که تغییر می کند منش یا اخلاق ماست و در واقع ارسطو بر

نظر افلاطون در رابطه با موسیقی بر اساس نظریه فیثاغورث و موافق با آن بود.

((همانگونه که چشم برای مشاهده حرکت ستارگان و کرات ساخته شده، گوش نیز برای درک حرکت آهنگ ها ساخته شده است)) افلاطون هارمونی موجود در موسیقی و هارمونی موجود در هستی را از طریق نظریه اعداد با هم مرتبط کرده است و معتقد است انسان قادر به شنیدن موسیقی افلاک است زیرا در زمان تولد، ریتم ها و ملودی هایی را که مقلد حرکات جرم های آسمانی هستند، می شنود و این ریتم ها منعکس کننده نظم کلی هستی هستند و به صورت های گوناگون تجلی می یابند.

به نظر میرسد نظریه تقلید انسان از موسیقی افلاک در یونان باستان مرسوم بوده است. او معتقد بود موسیقی وسیله ای برای رشد و تربیت روح می باشد و بر سایر هنرها برتری دارد زیرا از طریق ملودی و ریتم، عمیقاً روح و روان آدمی تحت تاثیر قرار میگیرد. به طور خاص او موسیقی را خطرناک میدانست به همین منظور برای جلوگیری از تخریب اوتوپیا، موسیقی را تحت کنترل حکومت درآورد تا مبادا احساسات مردم بر انگیخته شود و از دایره عقل خارج شود.





این باور است که موسیقی دارای چنان قدرتی است که امکان دارد ذهن شنونده را تغییر دهد که در نتیجه شخصیت و رفتار او نیز تغییر میکند. در واقع تفکراتی نزدیک به افلاطون داشت و همانند او معتقد بود انواع مد ها در موسیقی تاثیرات مختلفی بر روی انسان می گذارند. نکته مهم دیگر در فلسفه موسیقی ارسطو، مسئله لذت بردن از موسیقی است. ارسطو بر این باور بود که لذت سطحی یا اولیه ای که از شنیدن موسیقی به دست می آید، باید از لذت بردن عمیق از موسیقی تفکیک شود. زیرا لذت نوع اول، لذتی است که در هر شخص یا حتی در حیوان هم از شنیدن موسیقی ایجاد می شود. اما لذت نوع دوم، لذتی عمیق است که حاصل درک شنونده از ملودی ها و ریتم های فاخر است.

موسیقی نیز جزو هنرهای مفید است که باید تدریس شود. ولی مقوله موسیقی کمی مسئله برانگیز است، زیرا بعضی از موسیقی لذت می برند بدون این که درک درستی از آن داشته باشند. ولی آنان که موسیقی را جزو مواد درسی قرار می دهند باید بدانند که در این جا لذت عمقی و نه سطحی، مد نظر است.



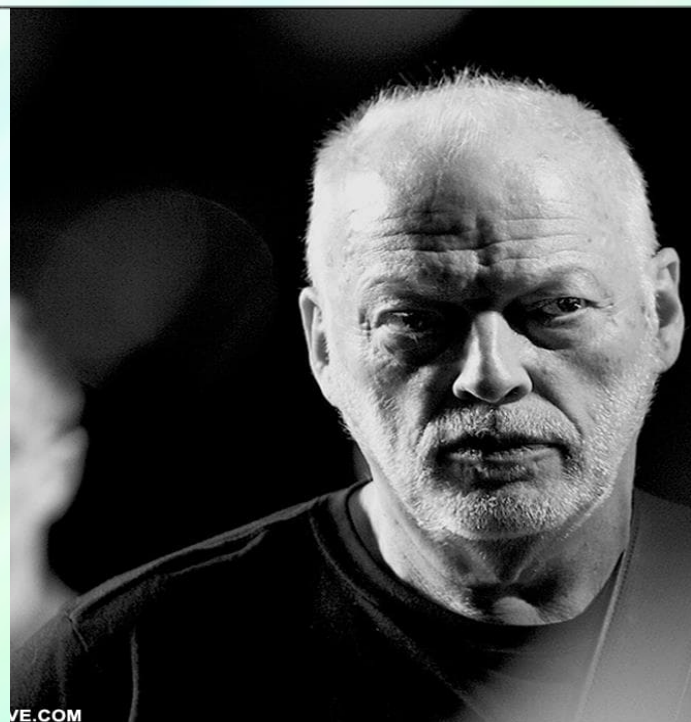
علیرضا صادقی صدای پینک فلوید



خبرنگار از دیوید میپرسد: ((دیوید گیللمور کیست؟))

دیوید با کمی خنده و مکث پاسخ میدهد: ((کسی که بیش از هر فرد دیگری زندگی اش را وقف موسیقی کرده است.))

«دیوید جان گیللمور»، نوازنده ی گیتار، خواننده و ترانه سرای پینک فلوید متولد سال ۱۹۴۶ در کمبریج انگلستان میباشد. دیوید و «سید برت» یکدیگر را در کودکی و در کمبریج ملاقات کردند و با یکدیگر دوست شدند و بعد ها با یکدیگر شروع به نواختن گیتار کردند؛ به نحوی که دیوید میگوید کمی از او یاد میگرفتم و کمی هم او از من یاد میگرفت. در سال ۱۹۶۵ سید

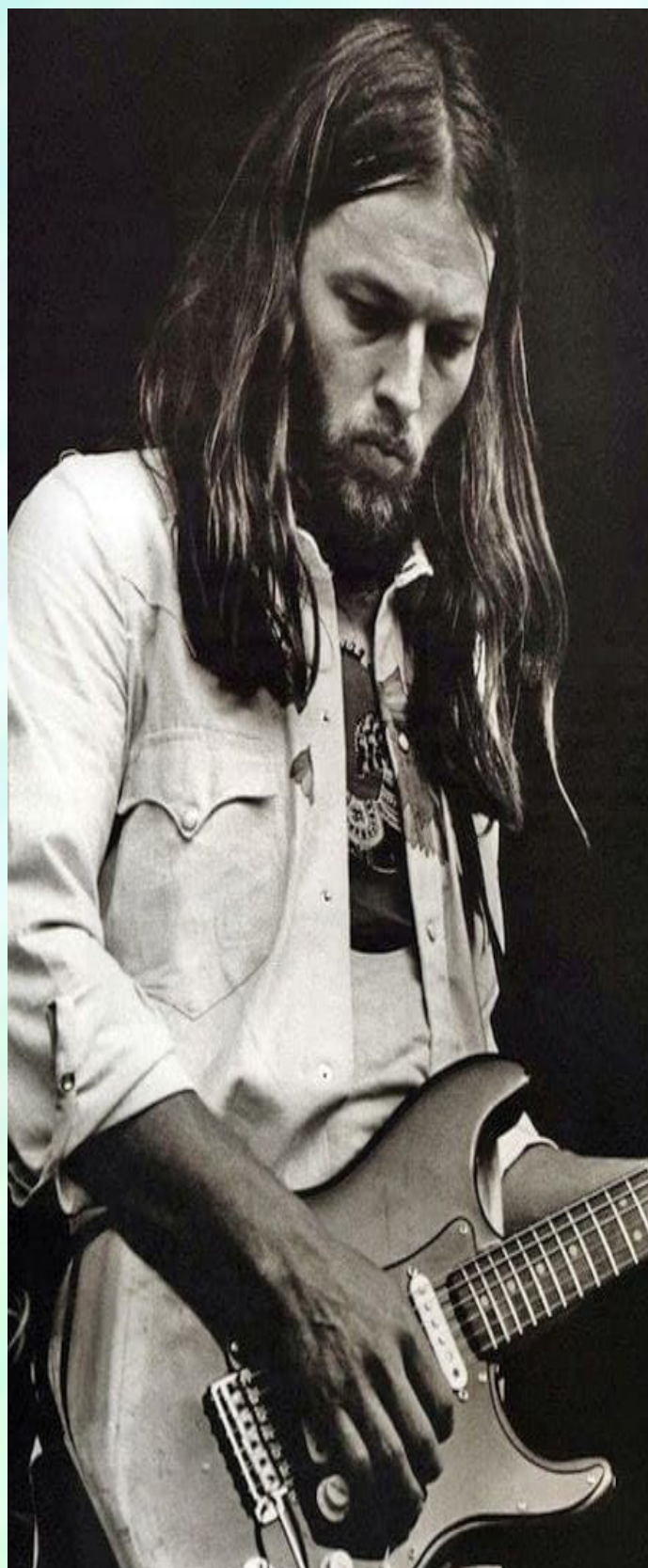


برت به همراه «راجر واترز»، «ریچارد رایت» و «نیک میسون» گروه پینک فلوید را تأسیس کرد در حالی که دیوید گیللمور مشغول نواختن برای خودش بود. در سال ۱۹۶۸ از دیوید گیللمور خواسته شد تا به جمع پینک فلوید به عنوان خواننده و نوازنده اضافه شود چرا که سید برت، بنیان گذار گروه، به دلیل مشکلات ناشی از مصرف مواد روانگردان قادر به ادامه ی همکاری با گروه نبود. این چنین بود که نوازندگی دیوید گیللمور و خوانندگی اش از این پس تبدیل به یک عامل مهم و اساسی در موفقیت پینک فلوید در سرتاسر جهان گردید. در سال ۱۹۷۸ گیللمور اولین آلبوم انفرادی خود را در حالی که در پینک فلوید فعالیت میکرد به نام (دیوید گیللمور) منتشر کرد.

در سال ۱۹۸۴ نیز دومین آلبوم انفرادی خود به اسم (About Face) را منتشر کرد که همچون آلبوم قبلی جز ۲۰ آلبوم برتر بریتانیا قرار گرفت. در سال ۱۹۸۵، بعد از جدایی راجر واترز از گروه، عملاً کنترل گروه به دست دیوید گیللمور می افتد که در این دوران آلبوم های

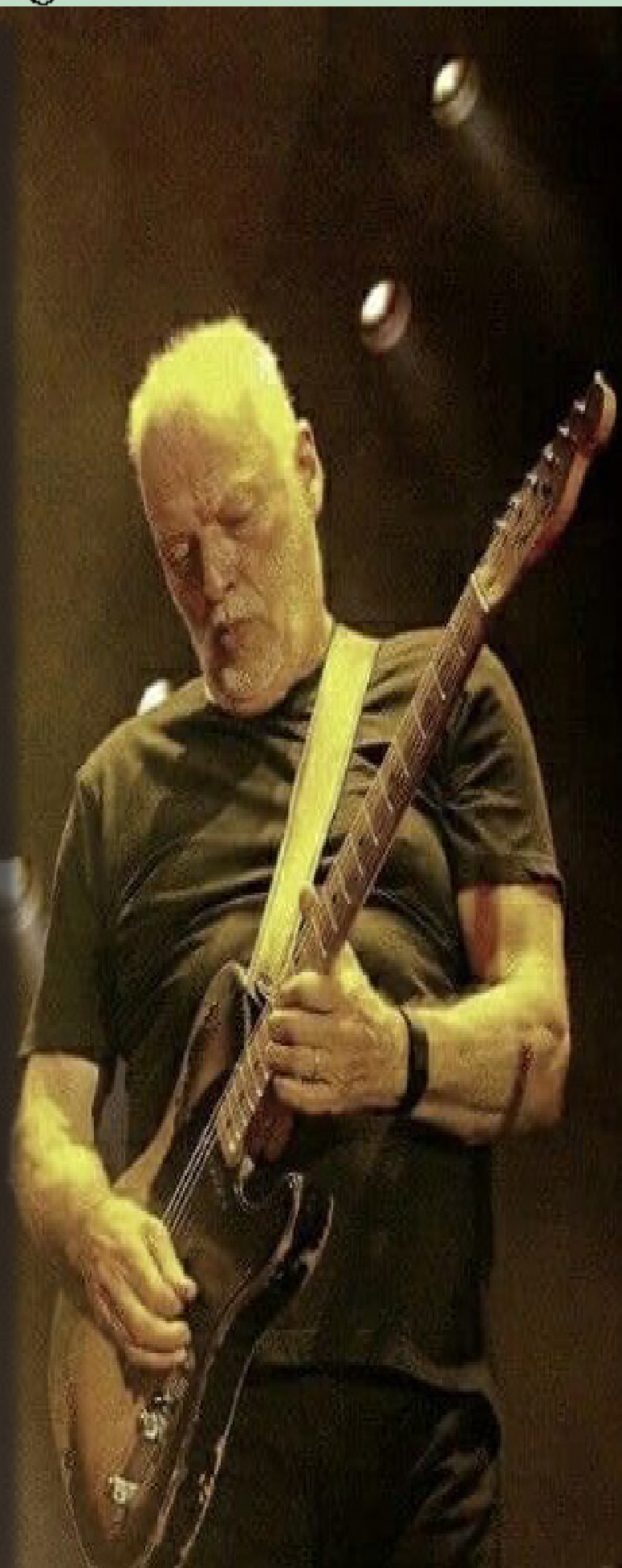
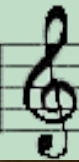
نیز چهارمین آلبوم انفرادی خود به اسم Rattle That Lock را منتشر کرد که مثل گذشته با اقبال عمومی مواجه گردید.

دیوید گیل مور از افرادی چون «جف بک»، «اریک کلاپتون»، «جونى میچل» و «روى بوخانان» به



تاثیر گذار (لغزش انی ذهن)، (ناقوس جدایی) و (رودخانه ی بی پایان) منتشر میشوند که به گفته ی منتقدان، عدم حضور راجر واترز در ترانه های این آلبوم ها کاملاً حس میشوند چرا که از شدت و عمق نگاه فلسفی در ترانه ها کاسته شده بود. اما به این معنی نبود که از غنای موسیقایی و نوآوری ها و خلاقیت گروه کاسته شده باشد. چنانکه آهنگ (Marooned) از آلبوم ناقوس جدایی با آهنگسازی دیوید و ریچارد رایت برنده ی بهترین آهنگ اینسترومنتال راک در فستیوال گرمی گردید.

گیلمور اکثر ترانه های آلبوم های انفرادی و آلبوم ناقوس جدایی پینک فلوید را با کمک همسر خود «پالی سامسون»، که یک روزنامه نگار و نویسنده است، می سراید. مجله ی رولینگ استون دیوید را در رتبه ۱۴ از ۱۰۰ گیتاریست برتر تمام دوران ها قرار داده است. همچنین مجله ی Guitar world تک نوازی های دیوید گیل مور در ۳ اثر پینک فلوید را جز ۱۰۰ تک نوازی برتر تاریخ انتخاب کرده است. دیوید گیل مور در سال ۲۰۰۵ به دلیل خدماتش به موسیقی نشان شوالیه را، که عالی ترین رتبه ی امپراتوری بریتانیا میباشد، دریافت کرد. در سال ۲۰۰۶ گیل مور سومین آلبوم انفرادی خود بنام (On An Island) را منتشر کرد که بیشتر روایتی از زندگی عاشقانه ی خود با همسرش میباشد و در رتبه ی ۱ موسیقی بریتانیا در همان سال قرار گرفت. در سال ۲۰۱۴ پینک فلوید آلبوم رودخانه ی بی پایان را منتشر کرد و دیوید گیل مور خاطرنشان کرد که این آلبوم آخرین آلبوم پینک فلوید است و بعد از آن دیگر تحت نام پینک فلوید آلبومی منتشر نخواهند کرد. دیوید گیل مور در این آلبوم با استفاده از قطعات آرشیو شده از جلسات تمرین با دیگر اعضای گروه، به ویژه بعد از جدایی راجر، اقدام به ساخت این آلبوم کرد. در سال ۲۰۱۵



عنوان نوازندگانی که از آنها تاثیر گرفته یاد میکند اما با این حال به خاطر نوآوری ها و خلاقیت هایش در نوازندگی گیتار، چندین بار نام خود را در کتاب رکورد های گینس ثبت کرده است و همه ی اینها در حالست که از او به عنوان حلقه ی واسط بین Jimi Hendrix و Eddi Van Hallen یاد میشود.

سبک نوازندگی دیوید برگررفته از سبک بلوز میباشد و Bend های سنگین و تاثیرگذار او در تکنوازی هایش همواره شنونده را به خود جلب میکند. جملات ساده و در عین حال زیبا و تکنیکال که گویی از اعماق وجودش نشأت گرفته اند و تبدیل به امضای او در نوازندگی اش شده اند.

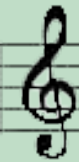
همچنان که دیوید خود از تاثیرپذیرفتن از افرادی چون اریک کلاپتون میگوید اما در عین حال الهام بخش نوازندگان بزرگ گروه های پروگرسو راک امروزی چون گیتارست گروه های Marillion، Dream Theatre، Camel، Blackfield و ... بوده است.

منتقدان بسیاری گیل مور و سبک نوازندگی اش را تحسین میکنند و او را به عنوان بخش مهمی از موسیقی پینک فلوید ستایش میکنند.

دیوید در یک مصاحبه در پاسخ به این سوال که چگونه چنین صدای مسحور کننده ای را از گیتارش خارج میکند میگوید: « من اغلب از یک پدال FUZZ، DELAY و Bright EQ استفاده میکنم تا نواختن را تقویت کنم. شما نیاز دارید تا بلند بنوازید یا کمی بالاتر از آستانه ی شنوایی. برای من راحت تر است که نت ها را به سوی شما خم کنم تا مانند یک تیغه ی برنده در شما فرو برود.

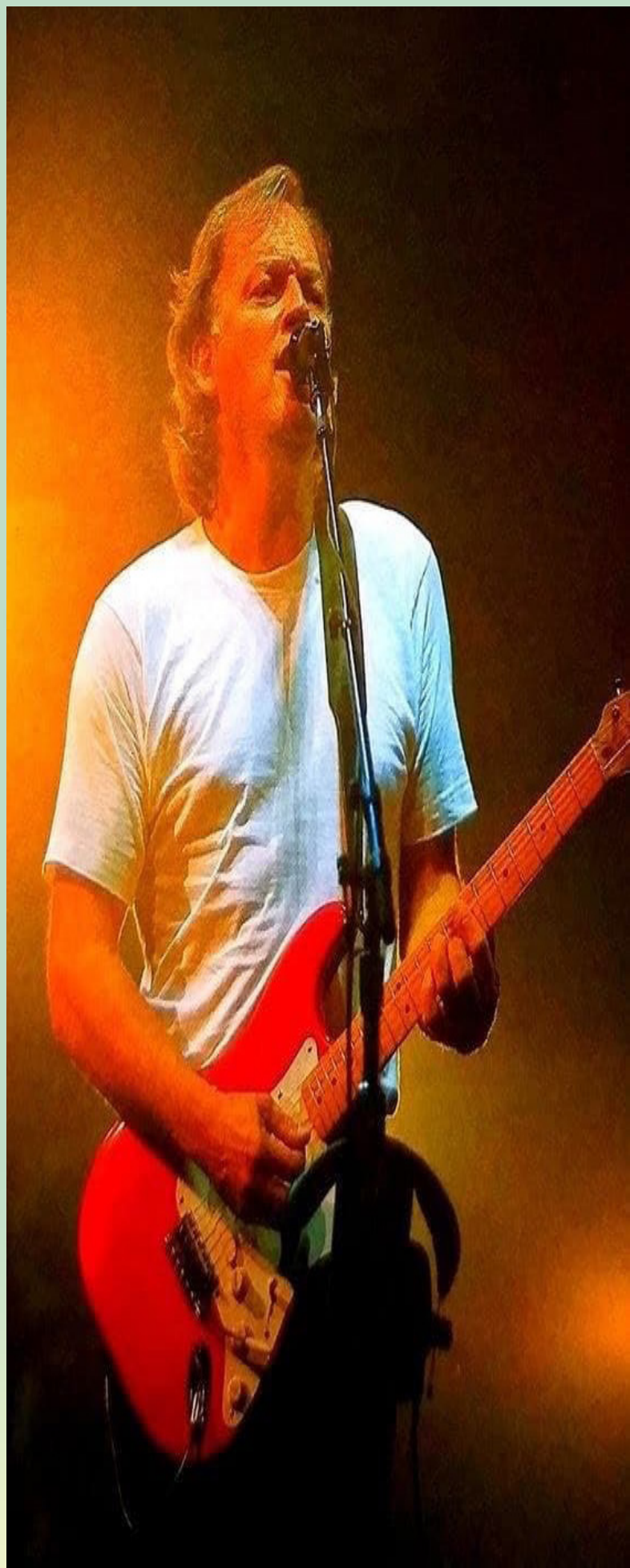
با اینکه دیوید گیل مور به دلیل نواختن گیتار و سبک خاص خودش در این زمینه به شهرت رسیده اما نوازنده ی ساز هایی چون گیتار بیس،





کیبورد، بانجو، لپ استیل، ماندولین، سازدهنی و درامز نیز میباشد. در قطعه ی Red Sky At Night از آلبوم On An Island با نواختن ساکسیفون احساسات شنونده را برمی انگیزد، به گونه ای که گویی آسمان شب از شدت غم و اندوه، سرخ فام گردیده باشد. گیل مور همچنین در آهنگ Hey You از آلبوم دیوار با نواختن گیتار باس Fretless و لید گیتار در خلق این اثر عظیم کمک کرده است.

دیوید گیل مور به خاطر امور بشر دوستانه در تمام طول دوران حرفه ای خود شهرت یافته است. در سال ۲۰۱۹ گیل مور با به حراج گذاشتن ۱۲۰ عدد از بهترین گیتارهایش از جمله معروف ترین گیتار خود یعنی، Black Strat و Less Paul ۱۹۵۵ که تقریباً در تمام آهنگ هایش در طول دوران فعالیت در پینک فلوید و همچنین آلبوم های انفرادی از آن استفاده کرده، مبلغ ۲۱ میلیون دلار به نفع خیریه هزینه کرد.



PINK FLOYD

THE DARK SIDE OF THE MOON



علیرضا صادقی
نیمه ی تاریک ماه

من از مردن نمیترسم. هر وقت که بترسم، بهش فکر نمیکنم. چرا باید از مرگ بترسم؟ هیچ دلیلی برایش وجود ندارد. گاهی اوقات فقط باید رفت.

راجر واترز در هنگام ضبط این آلبوم در استودیو Abbey Road سوال هایی را بر روی کارت هایی نوشت و در میان کارکنان استودیو و هنرمندانی چون «پاول مک کارتنی» و غیره، که هم زمان در استودیو حضور داشتند، پخش و پاسخ آن ها را ضبط کرد. در میان سوالات، پرسش هایی همچون (آیا از مرگ میترسی؟)، (آخرین بار که از کوره در رفتی و حق با تو بود چه زمانی بود؟) و (عبارت نیمه ی تاریک ماه برای شما چه معنایی دارد؟) وجود داشت. تعدادی از پاسخ ها را در میان قطعات آلبوم ۴۲ دقیقه ای نیمه ی تاریک ماه خواهید شنید.

نیمه ی تاریک ماه آلبومی با ۱۰ آهنگ از گروه راک انگلیسی پینک فلوید در واقع نقطه ی آغازی بود برای ورود گروه به مسیر محبوبیت و موفقیت و ماندگاری ابدی. این آلبوم با تجربه ی اولین ها در تاریخ گروه، تبدیل به سومین آلبوم پرفروش در همه ی زمان ها در سطح جهان شد که بیش از ۴۵ میلیون نسخه از آن به فروش رفت و به مدت ۸۷۴ هفته یعنی ۱۶ سال در جدول موسیقی آلبوم ها در امریکا (بیلبورد ۲۰۰) باقی ماند. این طولانی ترین زمان برای هر آلبومی در تاریخ موسیقی میباشد.

پینک فلوید برای اولین بار با استفاده از تکنیک های ضبط پیشرفته و استفاده از تجهیزات جدیدی مثل «سینتی سایزر» و از همه مهم تر استفاده از مفاهیم فلسفی و متن های مفهومی، که همگی برای اولین بار در تاریخ موسیقی پینک فلوید در حال رخ دادن بود، اقدام به جدایی کامل از ریشه های سبک ملودیک و اینسترومنتال قبلی، که توسط «سید برت» پایه گذاری شده بود، کرد.

این آلبوم دربرگیرنده ی مفاهیمی چون پیری، گذر زمان، جنون و بیماری های روانی، طمع، تضاد و مضامین ضد جنگ میباشد که همانطور که گفته شد همچون دروازه ای برای ورود پینک فلوید به عرصه ی موفقیت و ماندگاری عمل کرد، چرا که پینک فلوید با بهره گیری از مفاهیم بنیادینی که در این آلبوم به آن پرداخته بودند، آلبوم های «حیوانات»، «ای کاش اینجا بودی» و «دیوار» را ساختند که آن ها را برای همیشه ماندگار کرد.

قسمت اول آلبوم درباره ی فردیست که به دنیا می آید، زندگی میکند و با اهداف کوچکی که در زندگی اش داشته، میمیرد. آهنگ (speak to me) و (Breathe) هر دو به توصیف وضعیت زندگی میپردازد. (با من حرف بزن) تقریباً یک آهنگ اینسترومنتال است ولی در میانه ی آهنگ پاسخ های ضبط شده یه سوالات راجر واترز که در بالا به آن اشاره شد، به مقدار زیادی شنیده میشود. پاسخ های دیگر به این سوالات در میان بقیه ی قطعات نیز شنیده میشود.

(On The Run) در حال به تصویر کشیدن استرس و اضطراب ناشی از سفر، بخصوص ترس از پرواز ریچارد رایت نوازنده ی پیانوی گروه، میباشد.

(Time) بیان کننده ی مشکلات مربوط به گذران زمان است. چنانکه با عبارت (تو مدام میدوی که به خورشید بررسی ولی خورشید در حال غروب است و با طلوعی دوباره به پشت تو میرسد. خورشید همان خورشید است اما تو پیرتر شده ای و یک نفس به مرگ نزدیکتر.) و یا در جای دیگر آهنگ با بیان اینکه (تو جوانی و زندگی طولانیست، برای کشتن امروز وقت داری، ولی ناگهان میبینی که ۱۰ سال گذشته است و کسی به تو نگفته که شروع کنی)، معضل اتلاف وقت را نقد میکند؛ در حالیکه بیشتر مردم تا وقتی که



کنسرت ها پشت سر هم اجرا میشدند. کلمات پایانی آلبوم ((و همه چیز زیر خورشید هم نواست، ولی ماه، خورشید را در کسوف خود پنهان کرده است)) حقیقتاً دربرگیرنده ی معنا و مفهوم عمیقی است که راجر واترز به درستی آن را بیان کرده است: ((من این را یک معما نمیبینم، آلبوم از خورشید و ماه به عنوان دو نماد استفاده میکند؛ روشنایی و تاریکی، خوب و بد، نیروی زندگی در مقابل نیروی مرگ. به نظرم این یک مطلب ساده است که میگوید تمام چیز های خوبی که زندگی میتواند به ما عرضه کند برای ما وجود دارد تا به چنگ آورده شوند ولی تاثیرات برخی نیروهای تاریک در طبیعت، ما را از تصرف آن منع میکند. آهنگ شنونده را خطاب میکند و میگوید اگر تو، تحت تاثیر آن نیرو قرار گرفتی و اگر آن نیرو تو را نگران میکند، من هم دقیقاً همین حس را دارم.

دیر نشده است، لغزش زمان را نمیفهمند. (کنسرتی بزرگ در آسمان) همچنان که آخرین آهنگ سمت اول آلبوم میباشد، میتواند کنایه وار برای توصیف مرگ به کار گرفته شود. این قطعه از نظر استفاده از آوا های نامفهوم که اصطلاحاً vocalize شده اند، بسیار خاص و دلنشین میباشد.

قسمت دوم آلبوم در مورد این است که مردم با زندگی خود چه میکنند: رفتن به دنبال پول، جنگیدن و به طور ناگهانی دچار فروپاشی ذهنی شدن. این قسمت با صدای سکه های که به هم میخورند در آهنگ (پول) شروع میشود که به طور خیلی تصادفی از نظر اقتصادی، بیشترین سود حاصل از فروش این آهنگ نصیب پینک فلوید گردید.

(ما و آنها) طولانی ترین آهنگ این آلبوم به بیان ذات نامحسوس جنگ و فراموش کاری های انسان های عصر مدرن که توسط مکاتب متریالیسم و مصرف گرایی ترویج داده میشوند میپردازد. راجر واترز در مصاحبه به تبیین این آهنگ میپردازد:

((ورس اول درباره رفتن به جنگ میباشد، اینکه چگونه در خط مقدم سربازان شانس برای ارتباط کلامی با یکدیگر ندارند، به خاطر آنکه فرد دیگری تصمیم به این کار گرفته است. ورس دوم درباره آزادی های مدنی، نژادپرستی و تبعیضی که علیه رنگین پوستان اعمال میشود، میباشد و ورس آخر درباره ی گذشتن یک نیازمند از یک خیابان است که از سمت کسی کمکی عایدش نمیشود.))

در انتهای آلبوم دو آهنگ (Brain Damage) و (Eclipse) قرار گرفته است که هر کدام به ترتیب بیان گر جنون ناشی از موفقیت و محبوبیت و ویژگی های معمول همه ی بشریت میباشد. (کسوف) در واقع ادامه ی آهنگ (ضربه مغزی) میباشد که در نسخه ی رادیویی و



جمله :

(I see you on the dark side of the moon)

در واقع من هستم که با شنونده صحبت میکنم و میگویم که میدانم که تو هم این احساس
بد را داری چون خودم هم آن را دارم و یکی از راه هایی که میتوانم با تو ارتباط بگیرم این
است که همین احساس را با تو به اشتراک بگذارم.))

قبل از شروع آلبوم صدایی شبیه به یک ترن هوایی وجود دارد که مدام زیاد میشود. سپس
این صدا با یک صدای سایکوتیک جیغ همراه میشود که در همین حین صدای ترن کم
میشود. این در واقع نمادی است از زندگی انسان که همواره در حال حرکت است و پر از
پستی و بلندی.





محمد امیر عزیزی موسیقی و شکل پذیری عصبی



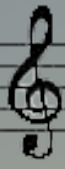
موسیقی و درک آن نیازمند پردازش حسی و شناختی در سطوح بالا و هماهنگی مهارت های حسی و حرکتی است. تحقیقات بسیاری نشان می دهد که گذراندن یک دوره محدود آموزش موسیقی در دوران کودکی می تواند اثرات ماندگاری بر سیستم عصبی بر جای بگذارد. موسیقی موجب ارتقای مهارت های شناختی می شود و

درک گفتار را در حضور نویز بالا می برد. از این رو می تواند به عنوان ابزاری قدرتمند و کم هزینه در توانبخشی افرادی که دچار اختلال در یادگیری و توجه هستند مورد استفاده قرار بگیرد.

به دلیل درگیری چند حسی و نیاز به هماهنگی فوق العاده زیاد بین سیستم حسی و حرکتی، همواره موسیقی به عنوان یک مدل مفید برای مطالعه شکل پذیری سیستم عصبی مورد استفاده قرار می گیرد. شکل پذیری عصبی شامل تغییراتی در ساختار و عملکرد مغز است که زمینه ساز رشد، یادگیری و یا بازتوانی بعد از یک آسیب است. عاملی که باعث می شود نوازنده در نواختن یک ساز متبحر شود، توانایی مغز او برای یادگیری است که این امر خود به شکل پذیری عصبی وابسته است. عجیب نیست که تفاوت های آناتومیک در کورتکس نواحی مربوط به شنوایی، حرکتی و مسیرهای ارتباطی آنها در موسیقی دانان نسبت به سایرین دیده شود. مطالعات نشان داده که موسیقی دانان تمایز فرکانسی را ۶ برابر بهتر از افراد دیگر انجام می دهند. در چندین مطالعه به تفاوت اندازه مخچه در موسیقی دانان اشاره شده است. مسلماً نواختن ساز کار پیچیده ایست و نیاز به هماهنگی سیستم های مختلف و سطح مهارت بالایی دارد، اما با دریافت آموزش های پایه در کوتاه مدت، شکل پذیری عصبی در فرد شروع به رخ دادن می کند و این منوط به حرفه ای بودن فرد نمی باشد. بعد از دریافت آموزش ها، هنگامی که فرد به موسیقی با توجه فعال گوش می کند می تواند از اثرات مطلوب آن روی سیستم عصبی بهره مند گردد. افزایش سن با کاهش سرعت پردازش عصبی و همین طور کاهش مهار عصبی همراه است که هر دوی این موارد در پردازش زمانی در سیستم شنوایی و سایر زمینه های حسی دخیل هستند. نوروترنسمیترهای مهاری با افزایش سن کاهش می یابد و ریکآوری عصبی در این گروه از افراد تاخیر یافته و موجب کاهش دقت زمانی سیستم

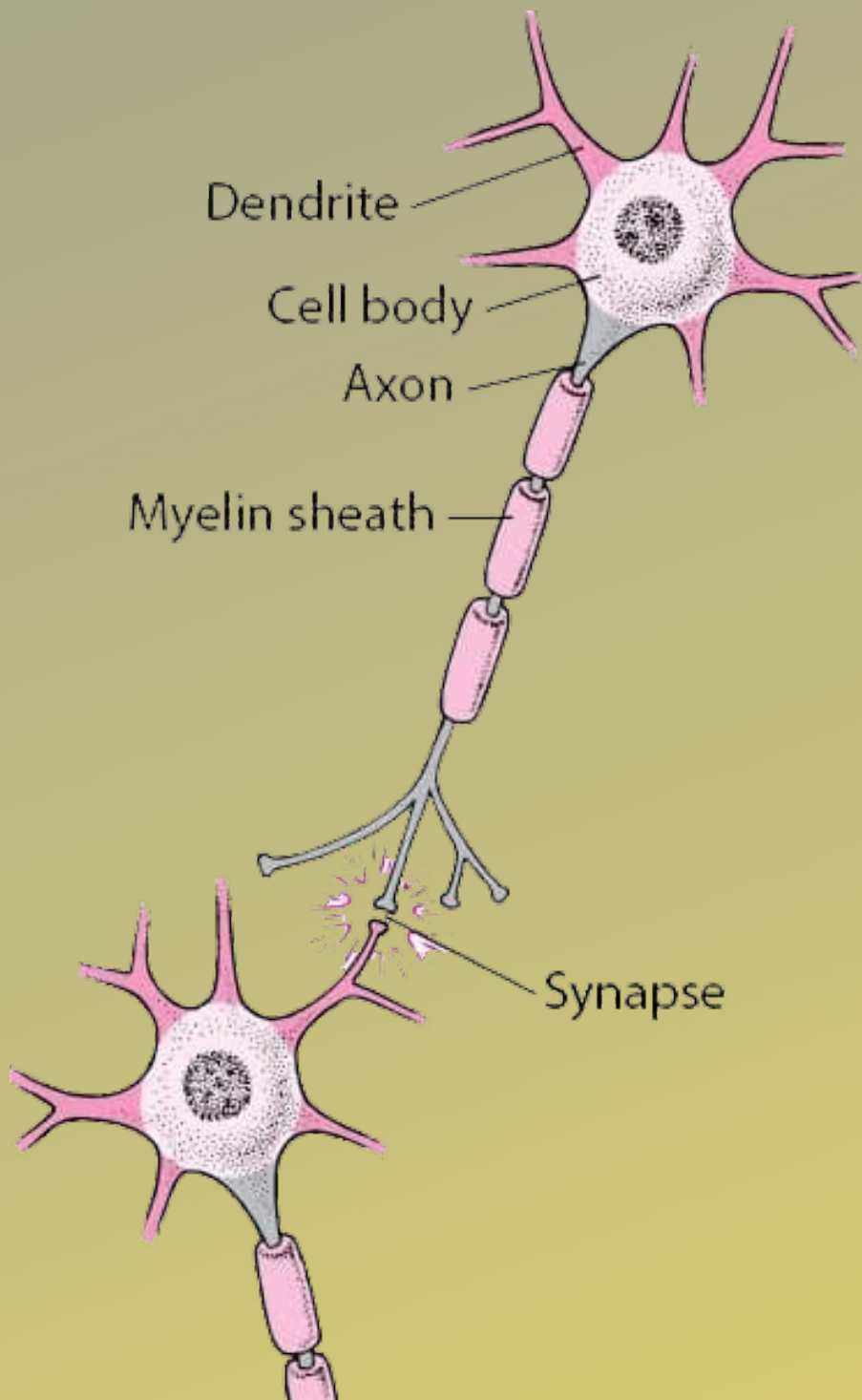
شنوایی می شود. فرضیه پژوهشگران این است که افراد سالمند می توانند با آموزش و تمرین موسیقی، تغییراتی را که در پردازش شنوایی مرکزی آن ها رخ داده به وسیله تقویت توجه به اصوات، تا حدی جبران نمایند. اختلالی که در پردازش گفتار به دلیل افزایش سن اتفاق افتاده تا حدودی به وسیله آموزش و تمرین بهبود یافته و امکان برگشت پذیری وجود دارد. در واقع موسیقی می تواند روند افزایش سن و تاثیرات ناشی





از آن را به تعویق بیندازد!

افرادی که از آموزش موسیقی بهره مند می شوند به لحاظ حافظه شنیداری، توجه شنیداری و درک گفتار در حضور نویز نسبت به دیگران برتری دارند و این برتری ها به دنبال تخصصی شدن سیستم عصبی آنان و همچنین تغییرات ساختاری در قشر مغز و مناطق زیرقشری است. علاوه بر پاسخ های قشر مغز پاسخ های ساقه مغز نیز قادرند تغییرات شناختی و عصبی که به دنبال فراگیری موسیقی ایجاد می شود را مورد بررسی قرار دهند. سنگ بنای درک در انسان «توجه» است و دیده شده که تجربه در زمینه موسیقی می تواند این مهارت شناختی را به طور شگفت انگیزی در یک مدت زمان کوتاه ارتقا بخشد.





ندا خدا کریمی ساز های عجیب غریب



حتماً تا به حال اجرای یک ارکستر مجلل و کامل را دیده اید و در آن سازهایی را مشاهده کرده اید که تا قبل آن جایی ندیده بودید و حتی نمی دانستید که چطور صدایی ممکن است داشته باشند. سازهایی که ممکن است عجیب به نظر برسند اما اگر نباشند، ارکستر شدیداً ناقص خواهد بود.

یک سری از این سازها آشنا هستند و شما بارها و بارها با آن ها مواجه شده اید. مثل خانواده ی زهی_آرشه ای ها (ویلن، ویولا، ویلن سل، کنترباس و...). گروهی دیگر، «سازهای بادی» نامیده می شوند. اما همیشه یکی از چالش های ذهن مردم عادی دانستن اسم انواع سازهای بادی موجود در ارکستر بوده است. سازهای بادی دو دسته هستند:

۱. بادی چوبی ها
۲. بادی برنجی ها

بادی چوبی ها



«فلوت»



«فلوت پیکولو»
(دارای صدایی زیرتر از فلوت.)



«ابوا» که سازی برجسته است و خلق و خوی تک تازی دارد اما وجود آن برای ارکستر ضروری است.
(سمفونی ۳ بتهوون)



«فلوت آلتو»
(صدا دهی این ساز بم تر از فلوت معمولی است.)





«کларینت»

دارای صدایی مخملی با محدوده ی صوتی وسیع که در ابتدا با اقتباس از سورنا ساخته شده.

(سمفونی ۳ موتزارت)



«کرانگله»

ساز آلتو خانواده ی ابوا. صدادهی بم تر از ابوا
(دبو سی - Nucturnes)



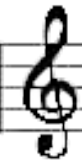
ساکسوفون (Khachaturian- Gayane)



«کларینت باس»

دارای صدایی بم از خانواده ی کларینت ها
(Berg- Wizzek)





«کنترفاگوت»

صدا دهی بم تر از فاگوت دارد. (-Bethoven
Fidelio)



«فاگوت»

دارای صدایی بسیار بم. در طول قرن ۱۷ با
اقتباس از کورتال ساخته شده است
(سمفونی شماره ۱۰۳ و ۱۰۴ هایدن)

بادی پرچی ها



«ترومپت»

این ساز بسیار قدیمی است و میتوان آن را در
سال های ۵۷۰ قبل میلاد نزد سپاهیان روم
جست و جو کرد. (Malcolm Arnold-Fantasy
for trumpet)



هورن (کر)

(سمفونی شماره ۶ بتهوون)





«توبا»

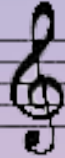
این ساز در اندازه ها و صدا دهی های مختلف وجود دارد و دارای حجم صدایی پر و با قدرت است.
(والتر هارتلی - Walter S.Hartley / سویت برای
باس توبا)



«ترومبون»

با باقی سازها در شماره های بعدی نشریه آشنا خواهیم شد. پس با ما همراه باشید...





امیر حسین اسدی معناشناسی واژه ی ضرب در نظام موسیقی

ضرب، واژه ای عربی است که در فراز و نشیب تاریخ به زبان فارسی افزوده و در آن رایج شده است. اما جایگاه آن در موسیقی ایران کجاست؟

غلط مصطلحی که در موسیقی رایج شده این است که این واژه عموماً به سازهای کوبه ای و در نظام موسیقایی کوبه ای نوازان به طور اخص، به تنبک اطلاق می شود.

بررسی تبار این واژه در نظام موسیقی از چند منظر مورد بررسی است:

اگر استفاده از واژه ی ضرب را صرفاً به دلیل وارد آوردن ضربه به ساز اعمال کنیم یعنی برای خارج شدن صدا از سازهای دیگر مانند سنتور و تار و سه تار که در زمره ی سازهای زهی شمرده می شوند عملی غیر از وارد آوردن یک ضربه انجام میشود؟ در نتیجه واژه ی ضرب اگر با این مقصود مورد استفاده قرار گیرد اشتباه است.

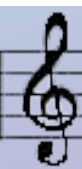
از آنجا که حدت و شدت ضربه ای که بطور مستقیم به سازهای کوبه ای، مخصوصاً تنبک، وارد می شود زیاد است، در طول زمان این ساز را در رده ی سازهای ضربه ای قرار داده اند که این رده بندی نیز با توجه به توضیحات پیشین، خود نیز اشتباه است.

به مرور دست اندرکاران موسیقی «ه» آخر این واژه را حذف کرده اند و واژه ی ضرب را مطرح و مورد استفاده قرار داده اند.

یکی دیگر از دلایل اطلاق واژه ضرب به ساز تنبک، حفظ ریتم پایه در اجرای یک قطعه و پر و بال دادن و گسترده سازی این ریتم پایه توسط نوازندگان سازهای دیگر و یا نوازنده ی تنبک است که این استفاده نیز با توجه به اصل حفظ مساوات در اجرای هم نوازان، مطرود است.

علی ای حال استفاده از این واژه به هر طریقی که در طول زمان باب شده است، اشتباه است و لازم است که در راستای استفاده صحیح از این واژه، غلط های مصطلحی که در طول زمان رواج پیدا کرده اند تشریح و تصحیح شوند تا عرصه برای تکامل و پیشرفت





روزافزون نوازندگان مختلف باز و شرایط مطلوب مهیا باشد.





گزارش

گروه موسیقی آرگا دانشگاه علوم پزشکی تهران با ارسال جدیدترین اثر خود در جشنواره بین المللی سیمرغ شرکت کرد.

گروه موسیقی آرگا، متشکل از تعدادی از دانشجویان دانشکده های پرستاری و مامایی و پیراپزشکی در مهر ماه سال ۹۹ با هدف شرکت در این جشنواره، تشکیل شد و تمرینات خود را آغاز کرد. بدلیل شروع موجی از موج های کرونا تمرینات به صورت مداوم لغو میشد که ابتلای تعدادی از اعضا (۴ نفر باهم) تیر خلاصی به پیکره ی تمرین گروه میزند. پس از گذشت یک ماه از این واقعه دوباره تمرینات گروه با رعایت دقیق پروتکل های بهداشتی از سر گرفته میشود و مقداری در تهیه ی این اثر پیشرفت حاصل میشود که ناگهان بدنبال سانحه ای ناگوار، انگشت بین انگشت کوچک و انگشت وسط پیا نیست گروه دچار خورد شدگی و تمرینات بازهم دچار وقفه میشود. پس از بهبودی این انگشت تمرینات به مدت یک ماه مفید به صورت کامل از سر گرفته میشود و اثر «من چو دانم» با سبکی تلفیقی با بهره گیری از سازهایی چون سنتور، پیانو، ویولن، عود، دف و گیتار الکتریک و بهره گیری از سبک های سنتی، متال و راک به شیوه ای جذاب به انتها میرسد. تمرینات گروه برای ارائه ی زنده ی این اثر در جشنواره به قوت خود ادامه پیدا میکند و اعضا به طور مداوم در حال تراوش خلاقیت در ارائه این اثر میباشند.

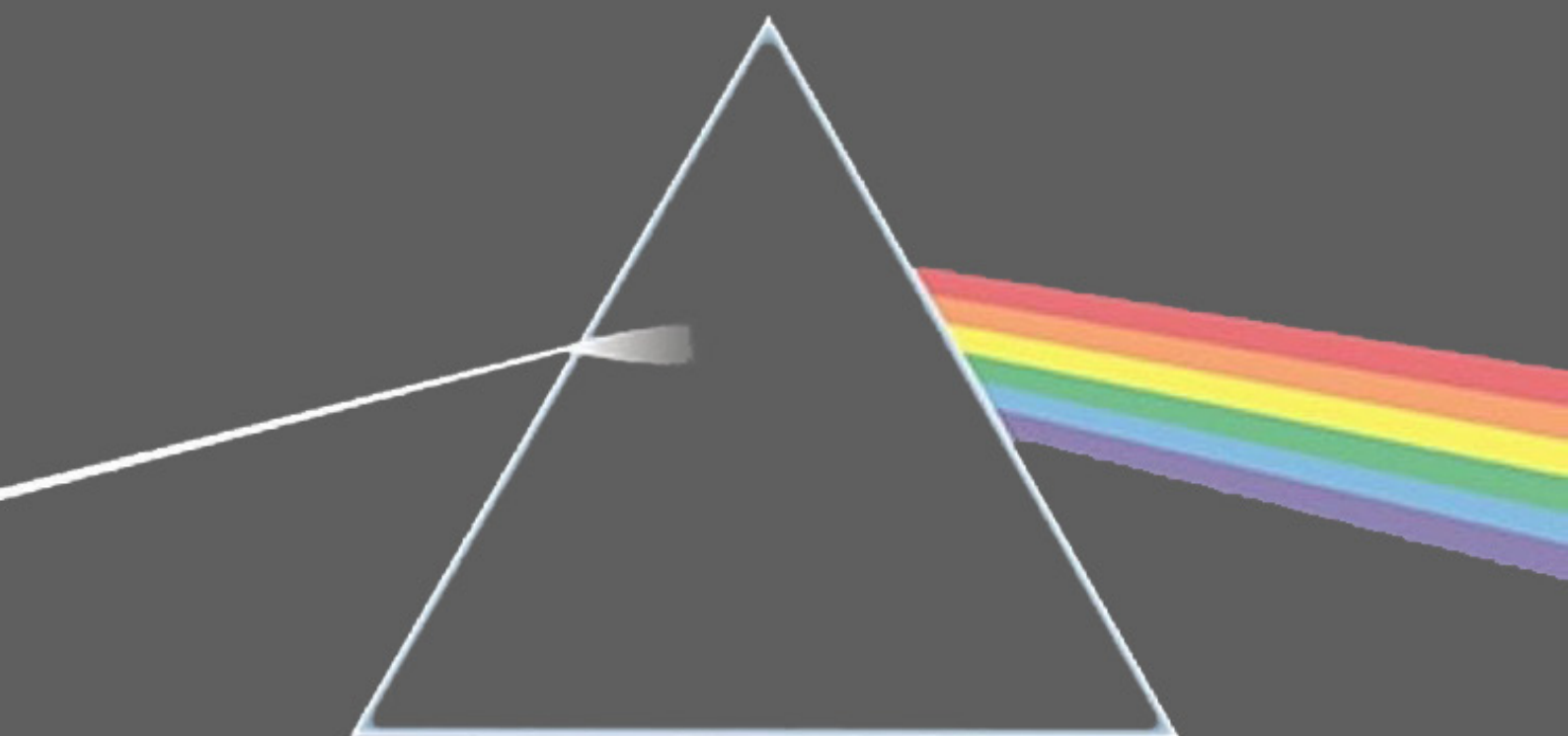




دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی تهران
معاونت دانشجویی فرهنگی



کانون موسیقی ضد ضرب



منتظر شماره بعدی نشریه موسیقی ضد ضرب باشید ...

WISH YOU WERE HERE

استفاده از مطالب این نشریه در صورت ذکر منبع بلامانع است

لطفا پیشنهادات و انتقادات خود را با ما از طریق شبکه های اجتماعی در میان بگذارید



@zed_e_zarb